


نوع مقاله: پژوهشی

مفسران برجسته سده اخیر حوزه علمیه قم؛ علامه سیدمحمدحسین طباطبائی*

امیررضا اشرفی / دانشیار گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞
 Ashrafi@iki.ac.ir  orcid.org/0009-0001-9673-4345

دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۰۳ - پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۳

چکیده

علامه طباطبائی، عالم نام‌آور حوزه علمیه قم، از بزرگ‌ترین اندیشمندان و مفسران جهان اسلام در سده اخیر است. این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی نقش ایشان را در حوزه علمیه قم به‌مثابه مفسری برجسته بررسی کرده است. احیای تفسیر و فرهنگ قرآن و مقابله با فرهنگ‌های مهاجم، پاسخ‌گویی به نیازهای زمان با قرآن، مبارزه با جریان‌های انحرافی در تفسیر، و ترویج و تحکیم «تفسیر قرآن به قرآن» از مهم‌ترین خدمات ارزشمند علامه در حوزه علمیه قم است. روش تفسیری نویسنده در «المیزان فی تفسیر القرآن» ویژگی‌هایی دارد که به نام ایشان در حوزه علمیه قم ثبت و از آنجا در جهان اسلام منتشر شده است. استفاده کم‌نظیر از سیاق و سایر آیات، تکیه ویژه بر محکّمات، تفسیر غایت‌محور و توحیدبنیان، دسته‌بندی بدیع موضوعات قرآن و عنایت خاص به احادیث اهل‌بیت ☞ از جمله این ویژگی‌هاست.

کلیدواژه‌ها: علامه طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، مفسران سده چهاردهم، تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر توحیدبنیان، تفسیر غایت‌محور، غرر آیات.

علامه سیدمحمدحسین طباطبائی در ۲۹ ذی‌حجه ۱۳۲۱ قمری/ اسفند ۱۲۸۲ (ر.ک: اوسی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۸) در خانواده‌ای علمی و متدین در تبریز متولد شد. نسل او از پدر و مادر به امام حسن و حسین علیهم‌السلام می‌رسد و اجدادش تا ۱۴ پشت همگی عالم بوده‌اند (حسینی طهرانی، ۱۴۲۱ق، ص ۳۲-۳۵). وی در پنج سالگی مادر و در نه‌سالگی پدر خود را از دست داد. کمی پس از رحلت پدر به مکتب و سپس به مدرسه رفت و قریب شش سال به فراگیری ادب پارسی و تعلیمات ابتدایی پرداخت.

پس از گذراندن دوره ابتدایی به تحصیل علوم دینی اشتغال ورزید و طی هفت سال (۱۲۹۷-۱۳۰۴) ادبیات عرب، منطق، کلام، فقه و اصول و برخی کتب فلسفی را در زادگاهش آموخت. سپس راهی نجف شد و دوره‌های عالی علوم اسلامی را از برجسته‌ترین استادان عصرش فراگرفت. فقه و اصول را تا اجتهاد نزد آیات عظام میرزا محمدحسین غروی نائینی، سیدابوالحسن اصفهانی و شیخ محمدحسین اصفهانی، رجال را نزد آیت‌الله حجت کوه‌کمری و ریاضیات و فلسفه را - به‌ترتیب - نزد سیدابوالقاسم خوانساری و سیدمحمدحسین بادکوبه‌ای آموخت (ر.ک: همان، ص ۴۲؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۱، مقاله سوم، ص ۵۵-۵۹).

اما تأثیرگذارترین استاد در شخصیت عرفانی و روش تفسیری ایشان، آیت‌الله سیدعلی قاضی طباطبائی بود. ایشان مکرر می‌فرمود: «ما هرچه داریم از آقای قاضی داریم» (حسینی طهرانی، ۱۴۲۱ق، ص ۲۶). ایشان در روش «تفسیر قرآن به قرآن» نیز ملهم از استادش، مرحوم قاضی طباطبائی بود و در این باره می‌فرمود: «ما این روش تفسیری را از مرحوم قاضی داریم» (ر.ک: همان، ص ۶۲-۶۳).

علامه در سال ۱۳۱۴ با گنجینه‌ای از دانش و معرفت، نجف را به مقصد زادگاهش ترک کرد و پس از تألیف آثاری چند در آن دیار، به سال ۱۳۲۵ راهی قم شد و مرحله‌ای نو و پربرکت از زندگی علمی‌اش را آغاز کرد که تا پایان عمر دوام یافت (طباطبائی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۸-۲۱). هرچند عمده دوران تحصیل علامه در تبریز و نجف بود، اما اندوخته‌ها و توانایی‌های علمی ایشان در قم به شکوفایی رسید.

درخشان‌ترین برهه حیات علامه به دوره اقامت ایشان در حوزه علمیه قم بازمی‌گردد؛ زیرا در این برهه موفق به تربیت مجموعه‌ای از شاگردان برجسته و فاضل گردید و عمیق‌ترین و پربردارترین آثار فلسفی، کلامی، حدیثی و تفسیری‌اش، از جمله *المیزان فی تفسیر القرآن* را در همین دوره آفرید.

مقاله حاضر با روش «توصیفی - تحلیلی» به بازنمایی نقش علامه در سده اخیر حوزه علمیه قم به عنوان مفسری برجسته پرداخته و در چهار محور به پرسش‌های ذیل پاسخ داده است:

۱. نقش علامه طباطبائی در احیای تفسیر و فرهنگ قرآن و مقابله با فرهنگ‌های مهاجم در سده اخیر حوزه علمیه قم چیست؟

۲. نقش علامه طباطبائی در پاسخ‌گویی به نیازهای معرفتی حوزه علمیه قم با تکیه بر قرآن در سده اخیر چیست؟

۳. نقش علامه طباطبائی در مبارزه با جریان‌های انحرافی در تفسیر قرآن از پایگاه حوزه علمیه قم در سده اخیر چیست؟
۴. نقش علامه طباطبائی در ترویج و تحکیم روش «تفسیر قرآن به قرآن» در حوزه علمیه قم در سده اخیر چیست؟
تاکنون آثار ارزشمندی درباره ویژگی‌های شخصیتی و ابعاد علمی علامه طباطبائی نگاشته شده است (ر.ک: هاشم‌زاده، ۱۳۸۱؛ رحیمی، ۱۳۹۳)، اما درخصوص نقش ایشان در حوزه علمیه قم در سده اخیر به‌عنوان مفسری برجسته اثری یافت نشد.

۱. احیای تفسیر و فرهنگ قرآن و مقابله با اندیشه‌های مهاجم

دانشمندان شیعه از پیشگامان تفسیر قرآن بودند و از همان قرون اولیه تفاسیر مهمی نگاشته‌اند. سیر نگارش‌های تفسیری در میان ایشان، قله مرتفعی مانند *تبیان شیخ طوسی* و *مجمع البیان* و *جوامع الجامع امین‌الاسلام طبرسی* را به خود دیده است (ر.ک: صدر، بی‌تا، ص ۳۲۲-۳۴۱)؛ اما این سیر در برهه‌هایی دچار وقفه شده است. در آغاز ورود علامه به حوزه علمیه قم در اواسط دهه بیست سده اخیر، مباحث علمی حوزه متمرکز بر فقه و اصول بود و از تفسیر و مباحث عقلی برای دفاع از کیان دین در مقابل شبهات و درس اخلاق برای تربیت معنوی طلاب تقریباً خالی بود. اقدام به پایه‌گذاری و رسمیت‌بخشی به درس تفسیر، دروس عقلی و اخلاق در حوزه علمیه قم نیاز به شجاعت و تدبیری خاص از سوی شخصیت‌هایی نظیر علامه طباطبائی داشت (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۴۵-۴۶ و ۶۵-۶۶).

علامه در این شرایط، افزون بر تدریس فلسفه و اخلاق، در اقدامی احیاگرانه با پایه‌گذاری درس تفسیر، تربیت فضایی برجسته در این رشته و نگارش *المیزان فی تفسیر القرآن*، منشأ تحولی بزرگ در حوزه علمیه قم، بلکه در ایران و جهان اسلام شد.

ایشان پیش از نگارش *المیزان*، کتابی با عنوان *تفسیر البیان فی الموافقة بین الحديث و القرآن* به هدف اثبات هماهنگی روایات تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام با ظاهر آیات قرآن در تبریز تألیف و آن را نیمه‌کاره رها کرده بود که سال‌ها بعد در ۱۴۲۱ق توسط دفتر تنظیم و نشر آثار علامه چاپ و منتشر شد (طباطبائی، ۱۴۲۵ق، ج ۱-۶). اما اثر سترگ و بی‌بدیل ایشان در تفسیر (*المیزان فی تفسیر القرآن*) در مدتی قریب به بیست سال (۱۳۷۴-۱۳۹۲ق) همزمان با تدریس در حوزه علمیه قم نگاشته و چاپ شد (حسینی طهرانی، ۱۴۲۱ق، ص ۶۳).

المیزان نخست در سال ۱۳۷۵ق در تهران توسط انتشارات «علمیه اسلامی» و سپس در بیروت از جانب «مؤسسه الاعلمی للمطبوعات» در ۲۰ جلد منتشر گردید و بعدها «مؤسسه اسماعیلیان» و «دفتر نشر اسلامی» (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، آن را از روی چاپ بیروت افست و در شمارگان وسیع منتشر کردند.

المیزان که به اذعان بسیاری از دانشمندان مسلمان از بهترین و جامع‌ترین تفاسیر قرآن است، حاوی عمده تأملات و نوآوری‌های علامه در ساحت اندیشه اسلامی است. این اثر ارزنده به سبب استقبال ویژه از آن در جهان

اسلام به زبان‌های فارسی، انگلیسی، اردو، ترکی، اسپانیولی ترجمه و منتشر شده است (ر.ک: هاشم‌زاده، ۱۳۸۱). افزون بر این، پنج جلد از *المیزان* توسط محقق و مترجم مسلمان روسی، عبدالکریم تاراس به روسی ترجمه و منتشر شده است (ر.ک: طباطبائی، ۲۰۲۲م، ج ۵-).

مجاهدتهای علامه در تدریس تفسیر قرآن، حدیث و علوم عقلی، منجر به تربیت نسلی از دانشمندان و مفسران حکیم همچون علامه مصباح یزدی، *آیت‌الله جوادی آملی*، *آیت‌الله سبحانی*، *آیت‌الله مکارم شیرازی* و جمعی دیگر فرهیختگان شد که با تألیف آثار برجسته علمی و حوزه تدریس‌شان در زمینه تفسیر و علوم عقلی و نقلی، پرچمدار و استمراربخش حرکت عظیم علامه از پایگاه حوزه علمیّه قم گردیدند.

اگر جامعه‌ای بخواهد از رکود و عقب‌ماندگی فرهنگی برهد و با په برعه‌های نو از حیات علمی و فرهنگی‌اش بنهد و اصالت و استقلال فکری و فرهنگی‌اش را در برابر فرهنگ و اندیشه‌های مهاجم حفظ کند، نیاز به مباحث بنیادین فکری و فرهنگی متناسب با این حرکت دارد و علامه آغازگر این حرکت عظیم فکری و فرهنگی در سده اخیر در بستر حوزه علمیّه بود و شاگردانش تداوم‌بخش آن.

شمیم جان‌بخش آموزه‌های قرآن از طریق تفسیر *المیزان* و آثار شاگردان علامه، به‌ویژه *معارف قرآن آیت‌الله مصباح یزدی*، *تسنیم آیت‌الله جوادی آملی*، *منشور جاوید* و *مفاهیم القرآن و تفسیر منیه الطالبین آیت‌الله جعفر سبحانی* و *تفسیر نمونه* و *پیام قرآن آیت‌الله مکارم شیرازی* از حوزه علمیّه قم در گستره جامعه شیعی انتشار و از آنجا به مجامع علمی جهان راه یافت و از این طریق بنیان‌های فرهنگی جامعه اسلامی راه، به‌ویژه در ایران تحکیم بخشید و از خطرات و آفات اندیشه‌ها و فرهنگ‌های مهاجم رها نمود.

تلاش علامه طباطبائی در احیای اندیشه و فرهنگ ناب دینی با تکیه بر قرآن، کاری بس بزرگ و ستودنی است. امت اسلامی، به‌ویژه در دو سده اخیر، افزون بر هجوم نظامی، پیوسته در معرض هجوم فرهنگی و سیاسی غرب بوده است. مقابله با این هجوم بی‌امان، به «نهضت احیای فکر دینی» در میان مسلمانان انجامید که از مهم‌ترین شاخصه‌های آن «بازگشت به قرآن» و از نقاط عطف آن در جهان، طلوع «انقلاب اسلامی ایران» در دهه پنجم سده اخیر است (ر.ک: اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۱۷-۳۲) و بی‌شک علامه و دست‌پروردگان مکتب فکری ایشان در بسترسازی فرهنگی آن نقشی بسزا داشته‌اند.

علامه طباطبائی به‌مثابه عالمی جامع و دغدغه‌مند و زمان‌آگاه نمی‌توانست در برابر این هجوم، بی‌تفاوت باشد. او با اندوخته‌های فراوان علمی، درک عمیق از جامعه و جهان پیرامونش و احساس مسئولیت در برابر سرنوشت جامعه اسلامی به‌عنوان عالمی دینی، فعالیت‌هایی هدفمند را به منظور تثبیت فرهنگ و اندیشه قرآنی و مقابله با فرهنگ‌های مهاجم با محوریت قرآن و میراث اهل بیت علیهم‌السلام پی‌ریزی کرد و با تکیه بر این دو گوهر گرانبها، نسلی از شاگردان فاضل، لایق و شجاع (مانند استاد شهید مرتضی مطهری، شهید آیت‌الله بهشتی، شهید آیت‌الله مفتح، علامه مصباح یزدی، علامه جوادی آملی و بسیاری از عالمان دیگر) را تربیت و آماده کرد که هریک با آثار علمی و

فکری خود، مرزبانی آرموده برای دفاع از فرهنگ دینی در برابر هجوم فرهنگی بیگانگان در پایگاه حوزه علمیه قم بوده‌اند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۴۱-۴۴، همو، ۱۳۹۱، ص ۳۷).

۲. پاسخ‌گویی به نیازهای زمان با قرآن

به باور علامه، قرآن به مقتضای هدف پدیدآورنده، فلسفه نبوت و خاتمیت و نیز به گواهی آیاتی همچون نحل: ۸۹؛ نساء: ۱۰۵ و ۱۰۵، کتابی جامع و برآورنده نیازهای اساسی انسان برای نیل به سعادت پایدار است. از این رو مسائلی که نقش اساسی در سعادت انسان دارند (از قبیل: مسائل مرتبط با حکومت، سیاست و اقتصاد) در قرآن قابل جست‌وجوست (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۵۷؛ ج ۵، ص ۲۰).

علامه پایه‌پای این دیدگاه، کوشیده به‌مثابه عالمی زمان‌شناس و مفسری بزرگ، مهم‌ترین نیازهای اجتماعی عصر خود را شناسایی و پاسخ‌های آن را از قرآن استخراج کند و در *المیزان* ارائه دهد. گراف نیست اگر *المیزان* را دائرةالمعارفی نسبتاً جامع از مسائل اجتماعی لازم برای هدایت بشر بدانیم که بسیاری از مسائل علوم انسانی و اجتماعی (از جمله: مسائل معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی، حقوقی، سیاسی، اقتصادی و مدیریتی) را دربر دارد. این اثر جامع، اساس پژوهش‌های متعدد، از جمله طرح «تصنيف موضوعی المیزان» در ۳۸ محور علوم انسانی و اجتماعی با حضور حدود هشتاد محقق در «مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)» شده است.

۳. مبارزه با جریان‌های انحرافی در تفسیر قرآن

علامه طباطبائی در عصر خود - دست‌کم - با سه جریان قدرتمند انحرافی در تفسیر قرآن مواجه بود که کیان فرهنگ و ارزش‌های دینی و آموزه‌های اصیل قرآنی را تهدید می‌کردند:

اول. مادی‌گرایان و تجربه‌گرایانی که با ارائه دیدگاه‌های خود در قالبی به ظاهر علمی، به نقد ظاهر آیات قرآن و انکار گزاره‌های دینی و قرآنی می‌پرداختند.

دوم. علم‌گرایانی که برای نشان دادن هماهنگی قرآن با پیشرفت علوم تجربی، به تأویل آیات قرآن و تطبیق بی‌ضابطه گزاره‌های دینی و قرآنی بر نظریات و فرضیات تجربی مبادرت می‌ورزیدند.

سوم. جماعتی که با جمود و قشری‌گری در مقابل اجتهاد و بهره‌گیری از عقل در تفسیر قرآن، به مخالفت برمی‌خاستند و یا آیات قرآن را بی‌دلیلی استوار، همسو با مکتب فکری خود تأویل می‌کردند.

علامه طباطبائی با هر سه موج به مبارزه پرداخت.

۳-۱. نقد برداشت‌های مادی‌گرایان از آیات قرآن

پس از عصر نوزایی، به‌ویژه از قرن نوزدهم، پایگاه علوم عقلی و نقلی در غرب متزلزل و نوعی علم‌گرایی (Scientism) افراطی در میان دانشمندان غربی حاکم شد. در این نگرش تنها علوم طبیعی و معیارهای تجربی میزان صدق و کذب قضایا شمرده می‌شد (ر.ک: گرلینگ، ۱۴۰۲، ص ۲۰۲-۲۱۴). چنین نگرشی کمابیش میان

نویسندگان مسلمان نیز نفوذ یافت. در چنین فضایی برخی نویسندگان برای نشان دادن سازگاری گزاره‌های دینی با معیارهای تجربی، کوشیدند آنها را با معیارهای تجربی توجیه کنند. تأویلات *سرحمدخان هندی* درباره معجزات انبیا از این قبیل است (ر.ک: هندی، بی تا، ص ۱۱۲-۱۱۹).

در جهان اسلام و حوزه علمیه نجف و قم کمتر کسی پیدا می‌شد که با تسلط بر مباحث معرفت‌شناسی، کلامی، متن‌شناسی و تفسیر قرآن بتواند در مقابل چنین جریانی بایستد و این‌گونه تأویلات ناروا را به شکلی فنی نقد کند. پرچمدار مبارزه با چنین جریانی در حوزه علمیه نجف و قم - به ترتیب - علامه بلاغی و علامه طباطبائی بودند. در حوزه علمیه قم علامه طباطبائی به همراه شاگردان برجسته‌اش (مانند *استاد شهید مطهری*، *آیت‌الله مصباح یزدی*، *آیت‌الله جوادی آملی* و *آیت‌الله مکارم شیرازی*) به مبارزه با الحاد و انحراف و تأویلات ناروا از قرآن و روایات پرداختند. برای این کار، ابتدا می‌بایست انحصارگرایی در اعتبارسنجی قضایا، نقد می‌گردید و جلوی نفوذ چنین اندیشه‌ای به میان فرهنگ اسلامی گرفته می‌شد.

علامه طباطبائی و *استاد مطهری* در بخشی از کتاب *اصول فلسفه و روش رئالیسم* به این مهم پرداختند. نقد تفکر مادی و برداشت‌های انحرافی از آیات قرآن در *المیزان* نموده‌های بسیاری دارد که از جمله می‌توان به نقد نفی تجرد روح (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۲۱۰ و ۳۶۸-۳۷۰ و ۴۲۲) و نقد تأویل تجربی معجزات انبیا و تفسیر مادی‌گرایانه از برخی مفاهیم قرآنی اشاره کرد (ر.ک: همان، ج ۱، ص ۱۹۸).

۳-۲. نقد تطبیق قرآن بر نظریات تجربی عصری

نفوذ علم‌زدگی و انحصارگرایی در اعتبار معرفت‌های تجربی از غرب به برخی جوامع اسلامی، بعضی از مفسران و نویسندگان مسلمان را واداشت تا بکوشند آموزه‌های اسلام و قرآن را بر نظریات رایج تجربی تطبیق کنند. تطبیق آفرینش انسان در قرآن بر «نظریه تکامل» از جمله آنهاست. این نظریه اهمیتی ویژه دارد؛ زیرا در اندیشه معاصر غرب از چارچوب فرضیه‌ای علمی فراتر رفته و با آن به‌مثابه یک ایدئولوژی فراگیر رفتار می‌شود (ر.ک: آسوده، ۱۳۹۴، ص ۱۳۷).

برخی مفسران و نویسندگان مسلمان، از جمله شیخ محمد عبده و شاگردش رشیدرضا (ر.ک: رشیدرضا، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۲۴-۳۲۷؛ ج ۲، ص ۲۰۶) و نیز *آیت‌الله طالقانی* (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۱۳؛ ج ۶ ص ۴۹-۵۳) و *بی‌الله سبحانی* (سبحانی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۲) و *مهدی بازرگان* (بازرگان، ۱۳۸۸، ص ۳۱۸، ۴۳۰ و ۴۵۳-۴۵۶) در ایران با پذیرش این نظریه، کوشیدند آیات قرآن را بر آن منطبق نمایند.

به باور علامه، تلاش برخی مفسران برای انطباق آیات قرآن با نظریات فلسفی، عرفانی و تجربی (از جمله نظریه تکامل) نوعی تحمیل این قبیل نظریات بر قرآن است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۸).

صاحب *المیزان* آیات قرآن را با «نظریه تکامل» ناسازگار می‌داند. از دیدگاه ایشان در قرآن نسل فعلی بشر به حضرت آدم علیه السلام بازمی‌گردد و او به اعجاز الهی، بی‌واسطه از خاک آفریده شده است (همان، ج ۲، ص ۱۱۲).

شاگردان علامه در حوزه علمیه قم، *آیت‌الله مکارم شیرازی* در *فیلسوف‌نماها* (ر.ک: مکارم شیرازی، بی‌تا، ص ۲۵۵-۳۰؛ همو، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۸۱-۸۷) و *آیت‌الله مصباح یزدی* در مجموعه *معارف قرآن* (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۳۳۷-۳۴۳؛ همو، بی‌تا) با پیگیری دیدگاه علامه طباطبائی درباره چگونگی پیدایش انسان در قرآن به نقد عالمانه «نظریه تکامل» و تطبیق آیات قرآن بر آن پرداخته‌اند.

۳-۳. نقد قشری‌گری در تفسیر آیات

فرقه‌های کلامی مسلمان آیات مرتبط با صفات الهی را، به‌ویژه در آیات خبری به روش‌های گوناگون تفسیر کرده‌اند. برخی درباره صفات انسان‌گونه خداوند در این آیات، توقف یا آنها را به‌گونه‌ای تفسیر کرده‌اند که به تعطیل و نفی صفات جمال از خداوند متعال می‌انجامد. برخی نیز با جمود بر ظاهر الفاظ، خصوصیات مصادیق مادی این مفاهیم را برای خدا اثبات کرده و به ورطه «تشبیه» و «تجسیم» غلتیده‌اند (ر.ک: سبحانی، ۱۴۱۲ق - الف، ج ۱، ص ۱۲۷-۱۴۵ و ۱۵۱-۱۵۶). برخی هم برای فرار از «تعطیل» و «تشبیه»، ناگزیر به دامن «تأویل» پناه برده‌اند (ر.ک: سبحانی، ۱۴۱۲ق - ب، ص ۳۱۷-۳۲۷).

به اعتقاد علامه، مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام در تفسیر صفات الهی، «تشبیه در عین تنزیه» است. (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۰، ص ۲۷۳؛ صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۱۰۷). برخی از شاگردان ایشان به تبیین این مکتب پرداخته‌اند (برای نمونه، ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۲-۴۶).

علامه صفات خبری قرآن را مطابق همین مکتب تفسیر کرده است. از منظر ایشان هرچند در تفسیر قرآن باید تا حد امکان متعهد به ظاهر قرآن بود، اما جمود بر ظاهر قرآن در مصداق‌یابی واژه‌ها و عباراتش خطاست و تنها پس از تجرید مفاهیم واژه‌ها و عبارات از خصوصیات مصادیق مادی، می‌توان آنها را به خدا نسبت داد.

به باور ایشان، تعالی معارف قرآن از یک سو و بهره‌گیری قرآن از الفاظی که غالباً وضع و کاربردشان در مصادیق مادی است از سوی دیگر، موجب تشابه برخی آیات برای دسته‌ای از مخاطبان شده است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۲۱-۲۲). از این رو با توجه به فلسفه پیدایش زبان (ر.ک: اشرفی، ۱۳۹۸، ص ۱۴۴-۱۵۳ و ۳۱۸-۳۱۹)، معیار انطباق یک واژه بر مصداق خارجی، اشتغال آن مصداق بر غایت مورد انتظار از آن لفظ است. برای مثال، واضح هنگام وضع واژه «میزان» ابزار سنجش وزن را در نظر داشته، اما جنس آن مدنظر نبوده است. غفلت از این نکته، موجب شده برخی نحله‌های عقل‌گریز (از جمله حشویه و مجسمه از اشاعره) با عدم کاربست موازین عقلی و جمود بر انس و عادت، در فهم معنای صحیح این صفات به خطا روند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۱۰-۱۱)؛ اما با تکیه بر آیات محکم مانند «لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ» (شوری: ۱۱) و ارجاع متشابهات به آنها و نیز با استفاده از براهین عقلی می‌توان معنای درست آیات خبری را فهمید و از خطای اشاعره در این زمینه و نیز انحراف معتزله در تأویل بی‌ضابطه آیات رهید (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۲۱-۲۲).

۴. ترویج و تحکیم روش تفسیر قرآن به قرآن با ویژگی‌های خاص

«تفسیر قرآن به قرآن» چگونگی به‌کارگیری منابع و قواعد تفسیری برای کشف مراد خداوند مطابق مبانی خاص تفسیری است (ر.ک: بابایی و همکاران، ۱۳۷۹، ص ۲-۳؛ اشرفی، ۱۳۹۸، ص ۵۲-۵۵). هر مفسر با پیش‌فرض‌هایش درباره هویت قرآن و چگونگی دلالت آیات بر مراد خداوند، به منابع فهم قرآن مراجعه می‌کند و با گزینش، پردازش و چینش منطقی اطلاعات گردآوری‌شده، به کشف مراد الهی می‌پردازد. کسی که قرآن را حقیقتی روشن و روشنگر و در اوج فصاحت می‌داند منبع اصلی تفسیر را خود قرآن می‌شمارد.

به اعتقاد علامه طباطبائی خداوند متعال قرآن را نور (مائده: ۱۵) و بیان‌کننده همه چیز (نحل: ۸۹) دانسته و پیام‌هایش را در قرآن به شیواترین و رساترین روش بیان کرده است. از این رو در ادای مراد و مقصودش در حدی که درصدد بیان آن بوده، بی‌نیاز از سایر منابع است (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱، ص ۶؛ اشرفی و ساجدی، ۱۳۹۱). از سوی دیگر، میان آیات قرآن پیوندهای متعددی برقرار است (ر.ک: اشرفی، ۱۳۸۷)، به گونه‌ای که آیاتش با یکدیگر به سخن درمی‌آیند. از این رو بهترین روش برای تفسیر، روش «تفسیر قرآن به قرآن» است.

صاحب *المیزان* برای کشف مراد خداوند از آیات قرآن، از میان منابع تفسیر، بیشترین استفاده را از خود قرآن برده است (بابایی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۹۹-۲۰۳).

هرچند *المیزان* اولین گام در پیمایش این روش در جهان اسلام نیست، اما قطعاً بلندترین و مستحکم‌ترین گام است. آنچه در این زمینه به *المیزان* عظمت بخشیده، افزون بر مستند کردن این روش به قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام، بهره‌گسترده از این شیوه در گشودن بسیاری از دشواری‌های تفسیری است (ر.ک: مهدوی راد، ۱۳۸۱). تلاش‌های تفسیری علامه در این زمینه موجب ترویج و تحکیم این روش با ویژگی‌های خاص شده است که شاید بتوان از آن به‌عنوان «مکتب تفسیری علامه طباطبائی» یاد کرد.

هرچند «تفسیر قرآن به قرآن» در تفاسیر پیش از علامه تا حدی به چشم می‌خورد، اما شیوه علامه طباطبائی در کاربری آیات قرآن در اثر گرانشنگ *المیزان* ویژگی‌هایی دارد که در تفاسیر گذشتگان نیست یا نادر است. این ویژگی‌ها به نام او در سده اخیر در حوزه علمیه قم ثبت و از این پایگاه توسط شاگردانش در سایر مجامع علمی جهان منتشر شده است.

مهم‌ترین ویژگی‌های روش «تفسیر قرآن به قرآن» در *المیزان* را می‌توان در محورهای ذیل خلاصه کرد:

۴-۱. استفاده کم‌سابقه از سیاق

مراد از «سیاق کلام» نوعی پیوستگی مفهومی میان کلمات و جملات گوینده یا نویسنده است که از آن می‌توان برای کشف مراد او استفاده کرد و ملاک قرینه بودنش آن است که گوینده عاقل و آشنا با قواعد گفت‌وگو، از کلماتی متناسب برای ادای مقاصدش استفاده می‌کند (بابایی و همکاران، ۱۳۷۹، ص ۱۲۳). این تناسب، از قرآن که کلام خدا و تمام عباراتش در حد اعجاز است، بیش از گفت‌وگوهای متعارف انتظار می‌رود.

علامه در *المیزان* به گونه‌ای بی‌سابقه از «قرینه سیاق» بهره برده است. کاربرد بیش از ۲/۳۷۰ بار واژه «سیاق» و مشتقاتش در *المیزان* که غالباً به همان معنای «قرینه متصل لفظی» است، مؤید این ادعاست. ایشان با بهره‌گیری از این قرینه در *المیزان*، توانسته است ارتباط‌های معنایی ناپیدای بسیاری را میان آیات کشف و ارائه کند (برای نمونه، ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۳۷۵).

۴-۲. بهره‌گیری فراوان از سایر آیات

قرآن در آیاتی، خود را نور (مائده: ۱۵) و بیان رسا و روشن‌گر همه‌چیز (نحل: ۸۹) معرفی کرده است. حقیقتی با این اوصاف نمی‌تواند در ادای مقاصدش، بی‌زبان و نیازمند بیان دیگران باشد (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۶). از سوی دیگر قرآن در آیه ۸۲ سوره «نساء» بر نبود اختلاف میان آیات قرآن به‌مثابه وجهی از وجوه اعجازش تأکید کرده است.

قرآن ناطق، امیرمؤمنان علیه السلام، با استشهاد به همین آیه درباره انسجام میان آیات قرآن می‌فرماید: «... أَنْ الْكِتَابَ يَصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَأَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا...» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱۸، ص ۶۴).

به نظر *آیت‌الله جوادی‌آملی* آیه فوق تنها درباره نبود اختلاف میان آیات قرآن نیست، بلکه درباره هماهنگی آیات قرآن نیز هست (ر.ک: دفتر تنظیم و نشر مجموعه آثار علامه طباطبائی، بی‌تا، ج ۲، ص ۸۷).

از دیدگاه علامه با توجه به مضمون همین آیه می‌توان تعارض ظاهری میان آیات قرآن را رفع و آیات قرآن را با یکدیگر تفسیر کرد (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۷، ص ۱۶۷). ایشان در تفسیرش بیشترین استفاده را از سایر آیات قرآن کرده و از دیگر مفسران در این عرصه پیشی گرفته است. برای مثال، ایشان در تفسیر سوره «حمد» به بیش از هشتاد آیه استشهاد کرده است (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۱۵-۴۲). این در حالی است که در سایر تفاسیر مدعی «تفسیر قرآن به قرآن» مانند *اصواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن* برای تفسیر آیات این سوره، تنها به قریب چهل آیه استناد شده است (ر.ک: شتیطی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۲۹-۳۵).

چنین استفاده وسیعی از آیات قرآن که مرهون انس و احاطه فراوان علامه به آیات قرآن است، نه‌تنها میان مفسران شیعه، بلکه در جهان اسلام بی‌نظیر است. شاگردان علامه مانند *آیت‌الله جوادی‌آملی* و *آیت‌الله مصباح یزدی* در تفاسیر ترتیبی و موضوعی خود این روش استاد را در حد توان پی گرفته‌اند.

۴-۳. تکیه بر محکامات: - با تعریفی ویژه - در تفسیر آیات

به باور علامه، در قرآن به سبب فصاحت و بلاغت اعجاز‌آمیزش، حتی یک آیه هم وجود ندارد که خداوند در آن گنگ و مغلق سخن گفته باشد (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۹)؛ اما به علت تعالی معارف قرآن از یک سو و انس توده مردم با مصادیق و مفاهیم مادی، برخی آیات در نظر توده مردم متشابه جلوه می‌کند. قرآن در آیه هفتم سوره «أل عمران»، محکامات را مرجع [فهم] آیات قرآن معرفی کرده است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۶۴).

از این رو حضرت علامه مانند بسیاری از مفسران، برای ابهام‌زدایی از چهره‌های متشابهات، بر محک‌های تکیه کرده است (برای نمونه، ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۲۱-۲۲).

تفاوت علامه طباطبائی با سایر مفسران در استفاده از محک‌های براساس تعریف ویژه ایشان از محک‌هاست. غالب مفسران محک‌ها را آیاتی می‌دانند که مراد خداوند را به‌صراحت بیان می‌کنند. از این رو نمی‌توانند دستاویزی برای فتنه‌جویان و تأویل‌گرایان باشند. اما محک‌ها از نظر ایشان آیاتی هستند که افزون بر صراحت در مراد، حاوی اصول مسلم معارف (معارف بنیادین) قرآنی‌اند. ایشان در این باره می‌نویسد:

المراد بالمحكّمات هي الآيات المتضمنة للأصول المسلّمة من القرآن، و بالمتشابهات الآيات التي تتعین و توضّح معانیها بتلك الأصول (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۶۴).

تعریف متفاوت علامه از «محک‌ها» موجب شده که نحوه استفاده ایشان از این آیات در تفسیر - دست‌کم - در برخی موارد، متفاوت باشد. درباره تمایز تفسیر علامه در این باب در ادامه بیشتر سخن خواهیم گفت.

۴-۴. تفسیر توحیدبنیان بر پایه غرر آیات

علامه طباطبائی مبدأ و مقصد شناخت تمام معارف قرآن را «توحید» می‌داند و با ارجاع معانی همه آیات قرآن به «غرر آیات» یا همان «آیات توحیدی» به تفسیر قرآن می‌پردازد. چنین تفسیری مطابق با منتهی شدن همه امور به توحید در عالم تکوین است: «إِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأُمُورُ كُلُّهَا» (هود: ۱۲۳).

از نظر ایشان «غرض کل آیات و سور الهی» به نحوی «هدایت به توحید» است. ایشان می‌نویسد: تمام آیات قرآنی بر حقیقتی واحد تکیه دارند که آن حقیقت اصل است و آیات قرآن فرع آن اصل به شمار می‌روند. آن حقیقت اساس دین است، و آن همان توحید خداوند متعال است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۰، ص ۱۳۵؛ صالحی شهرودی و همکاران، ۱۳۹۲الف). برخی شاگردان علامه بر همین اساس، رابطه توحید را با سایر معارف الهی تبیین کرده‌اند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۵).

صاحب المیزان آیات قرآن را در دلالت بر مقاصد الهی، دارای «درجات و مراتب تشکیکی» می‌داند. برخی آیات از «متشابهات» و در درجه‌های پایین از ظهور در توحید قرار دارند؛ به این معنا که با معانی و مصادیقی که بشر با آنها انس دارد، مشابه و قابل خلط هستند. برخی دیگر از آیات در درجات معنایی عالی هستند که «ظهور شدیدتری در توحید» دارند و متشابهات با آنها «معنای صحیح توحیدی» پیدا می‌کنند. به آنها «محک‌ها» می‌گویند. از میان همین آیات محکم نیز برخی نفوذی شدیدتر دارند و به پهنه وسیع‌تری از آیات دیگر معنای دقیق توحیدی می‌بخشند که آنها قله‌ها و «غرر آیات» هستند (صالحی شهرودی و همکاران، ۱۳۹۲الف).

به عقیده آیت‌الله جوادی آملی از ویژگی‌های بارز المیزان که سابقه‌ای ندارد، تکیه بر «غرر آیات» در تفسیر است. این روش جز در روایات معصومان علیهم‌السلام، در تفاسیر پیشینیان به‌ندرت دیده می‌شود و بعد از آن هم هنوز تقریباً به ابتکار خود باقی است. در این روش تکیه بر واژه‌های مشابه نیست تا فهرست‌ها و لغتنامه‌ها به‌تنهایی راهگشا

باشد، بلکه تکیه بر محکمت به مثابه «اصول معارف قرآن» است که غرر آیات نماینده آن هستند (دفتر تنظیم و نشر مجموعه آثار علامه طباطبائی، بی تا، ج ۲، ص ۷۶).

اینکه غرر آیات در قرآن دقیقاً کدام‌هایند و وجه مشترک میان آنها و نسبت آنها با دیگر آیات قرآن چیست، نیاز به بررسی عمیق و همه‌جانبه‌الْمیوزان دارد؛ اما - چنان که گذشت - شاید بتوان غرر آیات در هندسه معارف قرآن را دسته‌ای از محکمت قرآنی دانست که ارتباطی وثیق با توحید در ابعاد گوناگون آن دارند و از این رو بر پهنه‌ای وسیع از آیات مشابه پرتو می‌افکنند و غبار تشابه را از چهره آنها می‌زدایند.

آیت‌الله مصباح یزدی که از شاگردان مکتب تفسیر علامه طباطبائی به شمار می‌رود، با الهام از آیه هفدهم سوره «رعد» (أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةً بِقُدْرِهَا) که از نظر علامه از غرر آیات است، معارف قرآن را به آشناری تشبیه می‌کند که از منبع فیض الهی سرچشمه می‌گیرد و به شکلی طولی و پلکانی با گذر از هر مرتبه، سطحی از معارف الهی را سیراب می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹ الف، ص ۳۷).

مطابق این نگاه، می‌توان برای تفسیر قرآن روشی متفاوت از روش تفسیر پیشینیان ارائه داد؛ به این صورت که برای تفسیر هر آیه و پرداختن به هر موضوع قرآنی، ابتدا «معارف بنیادین قرآن» را در آیات مرتبط با آن آیه یا موضوع با استفاده از غرر آیات شناسایی و تبیین کرد و سپس با تکیه بر آن معارف بنیادین در نظام‌واره معارف قرآن، ابهام و تشابه را از آن آیه و موضوع مدنظر زدود. برای مثال، برای کشف معنای آیه‌ای در سطح معارف اخلاقی قرآن، ابتدا باید اصول اخلاقی توحیدبنیان را با تکیه بر غرر آیات اخلاقی قرآن، شناسایی و سپس با اتکا به آنها از آیه مدنظر رفع تشابه کرد؛ زیرا معارف اخلاقی قرآن نیز مانند سایر معارف آن توحیدبنیان‌اند و بدون درک بنیان‌های توحیدی اخلاق، در فهم این معارف دچار خلط و خطا می‌شویم (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۵۴-۳۶۰؛ اشرفی، ۱۳۹۸، ص ۲۰۳-۲۱۱).

این سبک «تفسیر توحیدبنیان» قرآن بر پایه «غرر آیات»، هنوز تقریباً بکر است. به کارگیری چنین روشی در تفسیر، تحولی عظیم در تفسیر به دنبال خواهد داشت و به تفسیر قرآن انسجام و استحکام بیشتری خواهد بخشید. آیت‌الله مصباح یزدی با الهام از مکتب تفسیری علامه، در مجموعه *معارف قرآن* ابتدا به تبیین و تفسیر آیات خدانشناسی پرداخته و سپس در «جهان‌شناسی» و «انسان‌شناسی» به تبیین جهان و انسان در پرتو آیات توحیدی اقدام کرده و در نهایت سیر، بر پایه همین معارف بنیادین، معارف روئینایی اسلام (مانند احکام حقوقی، سیاسی و اقتصادی) را تبیین نموده است.

شاید بتوان چنین تفسیری را آغاری بر «تفسیر موضوعی توحیدبنیان» بر پایه غرر آیات دانست.

۴-۵. تفسیر غایت‌محور آیات

علامه طباطبائی با نگاه «غایت‌محور» به کل قرآن و اجزا و الفاظ آن، روش خاصی در تفسیر متن قرآن گشود تا نشان دهد که این کتاب هدایت و زندگی با هدفی مشخص نازل شده که همان «غرض از خلقت انسان» در

«عبودیت و بندگی خداوند» و هدایت به «صراط مستقیم» است که به کمال و سعادت دنیوی و اخروی انسان می‌انجامد. ایشان درباره‌ی غرض و غایت کل قرآن می‌فرماید: «أن الغایة من کتابه و کلامه هدایة العباد» (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۱۶)، و این همان هدایت بندگان به سوی توحید خالص است. این هدف با محوریت سوره‌ها، به اغراض میانی تحلیل یافته و هر سوره در عین حال که غرضی ممتاز و متفاوت از سوره‌ای دیگر را دنبال می‌کند، در شبکه‌ای منظم تحقق همان هدف نهایی را پی می‌گیرد (همان، ص ۱۳۵).

در این شبکه معنایی هر سوره غرضی خاص خود دارد که در سوره‌ی دیگر و نیز میان اجزای دو سوره متفاوت وجود ندارد، و تا این غرض کاملاً تحقق نیابد آن سوره پایان نمی‌پذیرد. همین مطلب عامل تفاوت تعداد آیات سوره‌هاست (همان، ج ۱، ص ۱۶). همچنین هر دسته آیات یک سوره نیز گاهی سیاق معنایی کوچک‌تری را تشکیل می‌دهد که با غایتی مشخص در جهت غایت کلی سوره قرار می‌گیرد و به همین صورت، تا به کوچک‌ترین واحد مستقل غایت‌محور برسد.

علامه با این نگاه غایت‌محور به تفسیر آیات قرآن پرداخته و با استنباط اغراض اصلی میان هر سوره، دسته آیات و نیز ارتباط هر یک از آیات با غرض سوره و هدف غایی کل آیات، قرآن را تفسیر کرده است (ر.ک: صالحی شهرودی و همکاران، ۱۳۹۲الف).

این نگاه خاص به آیات موجب شده است ایشان از این رشته‌های ناپیدا به‌مثابه قرینه‌ای برای کشف ارتباط میان آیات و فهم هر آیه در جایگاه خود استفاده کند. از جمله، ایشان از غرض سوره حمد به‌مثابه قرینه‌ای برای کشف متعلق بسمله در خصوص این سوره بهره برده است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۱۷). به باور ایشان، آیات هر سوره شرح و بیان غرض کلی سوره، و آخرین آیه هر سوره عصاره غرض اصلی سوره است. ایشان از غرض سوره «بقره» برای تفسیر آیات نهایی آن نیز (۲۸۵ و ۲۸۶) مدد گرفته است (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۴۳).

۴-۶. دسته‌بندی بدیع موضوعات قرآن

علامه طباطبائی قبل از نوشتن *المیزان*، با اشرافی عجیب بر معارف قرآن کریم نقشه کلی محتوای قرآن را با هفت موضوع اصلی تنظیم کرد که همین هفت موضوع پایه پی‌ریزی بنای بزرگ بیست جلد تفسیر قرآن در *المیزان* شد. علامه حسن‌زاده *املی* این مطلب را از زبان استادش این‌گونه نقل می‌کند:

من اول در روایات کتاب بحار الانوار بسیار فحص و تتبع کردم تا از این راه، کاری کرده و درباره روایات، تألیفی در موضوعی خاص داشته باشم. بعد از آن در تلفیق آیات و روایات زحمت بسیار کشیدم، تا اینکه به فکر اقدام بر قرآن تفسیری بنویسم، ولی چنین می‌پنداشتم که چون قرآن دریایی بی‌پایان است، اگر به همه آن پردازم مبدا توفیق نیابم. لذا در «هفت موضوع» آنچه از قرآن در اسما و صفات الهی و آیات معاد و از این‌گونه امور بود، جدا کردم و درباره آن هفت رساله مستقل (الرسائل التوحیدیه) تألیف کردم تا اینکه به تفسیر قرآن اشتغال ورزیدم (جمعی از نویسندگان؛ ۱۳۶۱، مقاله سوم، ص ۸۲-۸۳).

علامه مطابق این هندسه فکری منظم، در مقدمه *المیزان* می‌نویسد: ما در این تفسیر به منظور اینکه به طریقه اهل بیت علیهم‌السلام تفسیر کرده باشیم، تنها در جهات زیر بحث می‌کنیم. ایشان سپس به هفت موضوع اصلی در کل محتوای قرآن اشاره و مواردی را به‌عنوان مثال در مقدمه تفسیر بیان می‌کند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۱۳).

این هندسه منظم فکری در «موضوعات هفت‌گانه»، یک «نظام منسجم توحیدی» را تشکیل می‌دهد. این نظام که از خداوند متعال به‌مثابه مبدأ هستی، آغاز و هم به او در مقصد هستی ختم می‌شود، نظامی است که خداوند متعال در آن به مظاهرش شناخته می‌شود؛ همان خدایی که «اول» و «آخر» است؛ «ظاهر عالم» به ایجاد اوست، و «باطن عالم» به وجود او باقی است؛ یعنی یک نظام یکپارچه که آیه شریفه «إِنَّا لِلَّهِ، وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۱۵۶) حکایتگر آن است.

قرآن در این نظام منسجم، خداوند متعال را به اسماء واسطه‌ها و افعالش معرفی می‌کند و انسان را نیز به‌مثابه بزرگ‌ترین مظهر و اشرف مخلوقاتش، قبل از مرتبه دنیایی، در عالم دنیا، و بعد از دنیا می‌شناساند و در نهایت، پس از «فهم جایگاه خداوند» و «تبيين وضعیت انسان»، در موضوع هفتم به «رابطه انسان با خداوند» برای هدایت او پرداخته، از طریق «مقام ولایت توحیدی»، «منش و صفات اخلاقی» و «عمل به احکام شرعی»، راه سلوک و قرب انسان به خداوند را آشکار می‌سازد (صالحی شهرودی، ۱۳۹۲ب، ص ۳۹-۴۰).

موضوعات اصلی و فرعی در این الگو به قرار ذیل است:

اول. معارف مربوط به توحید، اسما و صفات الهی (حیات، علم، قدرت، سمع، بصر، یگانگی،...);

دوم. معارف مربوط به افعال خداوند (خلق، امر، اراده، مشیت، هدایت، قضا و قدر، رضا و سخط و...);

سوم. معارف مربوط به واسطه‌های بین خداوند متعال و انسان، شامل حجاب‌ها و سראقات (پرده‌پوشاننده مراتب وجودی اشیا)، عرش و کرسی، لوح و قلم، عرش و کرسی، بیت‌المعمور، آسمان‌ها و زمین، فرشتگان و شیاطین (واسطه هدایت و یا ضلالت) و...;

چهارم. انسان قبل از دنیا؛ انسان در عالم خزائن، نفخه روح، دوره آزمایش آدم علیه‌السلام در بهشت برزخی،...;

پنجم. انسان در دنیا (سیر تکوینی و معنوی انسان در دنیا)؛

ششم. انسان بعد از دنیا، شامل موت مطابق اجل خاص، ورود به عالم برزخ، نفخ صور، مواجهه با اوصاف قیامت، بعث از قبر، ورود به صراط ولایت الهی بر لهیب جهنم، محاسبه اعمال طبق میزان عدل (شاخص حق)، دریافت نامه اعمال، مواجهه با شاهدان دادگاه قیامت، محاسبه و جزای الهی، شفاعت به اذن الهی، ورود مؤمنان به بهشت و ورود کافران به دوزخ و حرمان از رحمت الهی و...;

هفتم. نحوه سلوک انسان به سوی خدا، ولایت توحیدی، منش و صفات اخلاقی، عمل به احکام شرعی.

چنین‌گویی در دست‌بندی معارف قرآن و تفسیر آیات قرآن، نه‌تنها در حوزه علمیه قم، بلکه در جهان اسلام بدیع است و به‌حق باید این الگوی موضوع‌بندی در تفسیر آیات قرآن را از ابتکارات علامه شمرد.

همین الگوی «غایت‌محور» و «موضوع‌محور» *المیزان* دستمایه پژوهش‌های نوآورانه‌ای شده است (ر.ک: صالحی شهرودی و همکاران، ۱۳۹۲الف؛ همو، ۱۳۹۲ب، ص ۱۱۷-۱۵۲).

۴-۷. کاربست شایسته روایات در تفسیر قرآن

علامه به نقش ویژه اهل‌بیت علیهم‌السلام در تفسیر قرآن باور دارد و به همین دلیل، در حالی که خود را متعهد به روش «تفسیر قرآن به قرآن» می‌داند، در تفسیرش به روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام کاملاً توجه دارد. از این رو با بهره‌گیری فراوان از روایات، معارف عمیقی را از قرآن استنباط کرده که در تفاسیر پیشین کم‌سابقه و گاهی بی‌سابقه بوده است.

شاهکار علامه در *المیزان* این است که به‌جای آنکه در مقام تفسیر قرآن، به بیان روایات تفسیری اکتفا و مخاطبان را به پذیرش آنها الزام کند، کوشیده است تا همان معارف را با تدبر بسیار از آیات قرآن استخراج کند و سپس در انتهای تفسیر خود از دسته‌ای از آیات، ذیل عنوان «بحث‌روایی»، همسویی تفسیر خود را با روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام نشان دهد. از این رو تفسیر او نه تنها در میان شیعه، بلکه در میان تمام مذاهب اسلامی قابل عرضه است. تلاش ایشان در اثبات همسویی ظواهر قرآن با روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام - چنان که گذشت - پیش از *المیزان* در نگارش تفسیر *البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن* تحقق یافته است. این تفسیر که از ابتدای قرآن تا آیه ۵۷ سوره «یوسف» را دربرمی‌گیرد، بن‌مایه تفسیر *المیزان* است.

مهم‌ترین استفاده علامه از روایات را در تفسیر قرآن می‌توان در عناوین ذیل خلاصه کرد:

۴-۷-۱. روش‌آموزی تفسیر قرآن از روایات

به باور علامه طباطبائی اهل‌بیت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معلمانی آگاه و خیره هستند که با راهنمایی خود مسیر نیل به معارف عمیق قرآن را برای مخاطبان هموار می‌سازند و آنان را از لغزش در فهم آیات بازمی‌دارند.

«تعلیم» از دیدگاه علامه عبارت از این است که معلم آگاه و خیره ذهن فراگیر را به آنچه فهم آن و دستیابی به آن دشوار است، ارشاد کند، نه به چیزی که فهم آن بدون معلم محال است. به عبارت دیگر، «تعلیم» هموارسازی راه و نزدیک کردن مقصد است، نه ایجاد راه و آفرینش مقصد (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۹، ص ۷). از دیدگاه علامه، ذوق و مهارت «تفسیر قرآن به قرآن» که از نظر او همان روش تفسیر اهل‌بیت علیهم‌السلام است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۱۲)، تنها با مطالعه فراوان روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام در تفسیر قرآن فراهم می‌آید (همان، ج ۳، ص ۸۷).

۴-۷-۲. استفاده فراوان از روایات با تأکید بر استقلال دلالتی قرآن

علامه *المیزان* را در شرایطی نوشت که از یک‌سو جریانی «ظاهرگرا» از علمای اخباری شیعه آیات قرآن را گزاره‌هایی گنگ و معماگونه می‌پنداشتند که فهم آنها بدون بیان معصوم علیه‌السلام میسر نیست، و از سوی دیگر جریانی «علم‌گرا» با امواج نافذش در مصر و سایر بلاد اسلامی، بی‌محابا و بی‌ضابطه، آیات قرآن را بر فرضیه‌ها و نظریات تجربی عصری تطبیق می‌کرد. برخی نیز با گرایش‌های فلسفی و عرفانی و غیر آن سعی در تطبیق قرآن بر نظریات، فلسفی، عرفانی و مانند آن داشتند.

علامه ضمن تأکید بر «استقلال دلالی قرآن» در کتاب *قرآن در اسلام* (طباطبائی، ۱۳۷۹، ص ۱۸) و برخی مواضع *المیزان* (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۶؛ ج ۳، ص ۷۷)، کوشید قرآن را به گونه‌ای تفسیر کند که از یک سو بتواند با کاربست آن روش به‌مثابه ابزاری کارآمد، جلوی تطبیق ناروای قرآن را بر نظریات عصری بگیرد و از سوی دیگر با حفظ مکتب و مشرب اهل‌بیت علیهم‌السلام، تفسیری ارائه دهد که راهش را در میان غیر شیعه باز کند.

صاحب *المیزان* در این مسیر کاملاً موفق بود. از این‌رو در تقریظ‌هایی که علمای بزرگ اهل سنت بر *المیزان* نگاشته‌اند، ضمن تجلیل از این تفسیر روشمند و ارزشمند، بیشتر بر همین نکته تأکید کرده‌اند که از ویژگی‌های برجسته *المیزان*، «تفسیر قرآن به قرآن» است (مصباح یزدی ۱۳۸۹ب، ص ۷).

۳-۴- استخراج معارف متعالی آیات به مدد روایات

مفسر *المیزان* ابتدا آیات هم‌سبب و سایر آیات مرتبط با آیات مدنظر را مطالعه می‌کرد، سپس به روایات مراجعه و همه روایات مرتبط با آیات را بررسی می‌نمود (مصباح یزدی ۱۳۸۹ب، ص ۷). همین تتبع کامل روایات ذهن و جان او را برای استخراج معارفی متعالی همسو با مضمون روایات آماده می‌کرد. ایشان با همین روش، معارفی را از قرآن استنباط کرده که در سایر تفاسیر بی‌نظیر یا کم‌نظیر است.

برای نمونه، ایشان در تفسیر «صراط مستقیم» (حمد: ۷۶)، مطالبی را آورده که نشان از الهام وی از روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام در این باب دارد. ایشان ضمن استناد به قریب چهل آیه در تفسیر «صراط مستقیم»، آن را شاهراهی می‌داند که «سبل الی الله» در آن به هم می‌پیوندند و مسیری سراسر امنیت و سلامت است که سالکانش را به هدایت تام و سرمنزل مقصود می‌رساند. به باور ایشان اصحاب صراط مستقیم در حالی که بر سراسر مسیر و سالکانش هیمنه دارند، در مرتبه‌ای از علم و ایمان‌اند که مؤمنان خالص نیز به آن راه ندارند و سالکان راه به قدر همراهی با اصحاب صراط مستقیم و بهره‌گیری از هدایت آنان به منازل توحید راه می‌یابند (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۲۹-۳۶).

با این ادبیات، مخاطب حقیقت صراط مستقیم را چیزی جز وجود نورانی پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خاندان پاکش نمی‌بیند. آنگاه حضرت علامه ذیل «بحث روایی» دو روایت از امام صادق و امام سجاده علیهم‌السلام از *معانی الاخبار* با این مضمون می‌آورد که تجسد عینی صراط مستقیم را در دنیا امام مقرر الضاعه می‌شمارد و این حقیقت را بر وجود اهل‌بیت علیهم‌السلام منطبق می‌داند (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۴۱؛ ج ۶ ص ۱۰۴).

علامه در مواضع دیگر *المیزان* نیز بر امکان استفاده معارفی متعالی از قرآن با تکیه بر سخنان اهل‌بیت علیهم‌السلام تأکید کرده است؛ از جمله با بیان این نکته که مسئله توحید در قرآن بسیار فراتر از «وحدت عددی» است که فلاسفه مصر قدیم، یونان و اسکندریه و حتی مانند *ابن‌سینا* به آن پرداخته‌اند، می‌نویسد:

آنچه قرآن کریم در باب توحید بیان داشته، نخستین گامی است که در تعلیم حقیقت این معرفت برداشته است. اما اهل تفسیر و برخی از صحابه و تابعان که به علوم قرآن پرداخته‌اند و نیز مفسران و قرآن‌پژوهان

پس از ایشان، این بحث شریف را به حال خود وا گذاشته‌اند. تنها کلام اهل‌بیت علیهم‌السلام است که این راه را گشوده و حجاب را از این حقیقت متعالی به بهترین وجه کنار زده است. سپس اندیشمندان مسلمان پس از هزار سال، این معارف را دنبال و اذعان کرده‌اند که این حقایق را از کلام حضرت علی علیه‌السلام به‌دست آورده‌اند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۶، ص ۱۰۴).

۴-۷-۴. مرجع قراردادن روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام در تفسیر آیات

علامه طباطبائی ذیل آیه ۲۳ سورة «شوری» که اجر رسالت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را مودت خاندان ایشان می‌داند، می‌نویسد: با تأمل کافی در روایات متواتر فریقین، مانند روایت «ثقلین» و حدیث «سفینه» و غیر آن، که متضمن ارجاع مردم به اهل‌بیت علیهم‌السلام در فهم کتاب خدا در حوزه اصول معارف دین و فروع آن و نیز بیان حقایق قرآن است، تردیدی نمی‌ماند که واجب کردن مودت ایشان و معادل قرار دادنش با اجر رسالت، راهی است برای اینکه مردم به ایشان به‌منزله مرجع علمی و فصل‌الخطاب در فهم کتاب خدا رجوع کنند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۸، ص ۴۶).

البته مراد از «مرجعیت علمی» ایشان در فهم کتاب خدا این نیست که مردم بی‌تکیه بر روایات، چیزی از قرآن نمی‌فهمند، بلکه مراد این است که گفتار ایشان در این زمینه فصل‌الخطاب و معیار هدایت است. اگر کسانی در فهم قرآن با وجود قراین روشن اختلاف کردند، گفتار ایشان در این باب بر همگان حجت است. علامه با اعتقاد به مرجعیت اهل‌بیت علیهم‌السلام در تفسیر، در جایی که از ایشان روایت قابل اعتمادی رسیده، آن را بر نظرات رایج میان مفسران برگزیده است (برای نمونه، ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۳۷۱).

۴-۷-۵. تبیین جزئیات مفاد آیات به مدد روایات

علامه مطابق آیات ۴۴ سورة «نحل» (وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ) و آیات قریب‌المضمون (حشر: ۷؛ جمعه: ۲)، یکی از مسئولیت‌های پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل‌بیت ایشان را تبیین جزئیات و تفصیل می‌داند. به عقیده او بدون بیان این معلمان دین و شریعت نمی‌توان به جزئیات احکام و تفصیل معارف فقهی، اعتقادی و اخلاقی قرآن دست یافت (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۹، ص ۱۹-۲۰). از این‌رو علامه در بسیاری از موارد، در مقام کشف تفصیل آیات قرآن، به روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام استناد کرده است. برای نمونه، ایشان ذیل آیه «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى...» (بقره: ۲۳۸) می‌نویسد: «و لایظهر من کلامه تعالی ما هو المراد من "الصلاة الوسطی"، و إنما تفسره السنة» (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۲۴۶).

همچنین ایشان بیان برخی تفصیل فقهی احکام قرآن را که به نظرش فراتر از تفسیر بوده، به مباحث فقهی موکول کرده است (برای نمونه، ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۱۵؛ ج ۲، ص ۴۳۵).

به عقیده ایشان، «استقلال دلالی» قرآن با این مطلب منافات ندارد که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اهل‌بیت علیهم‌السلام که به دلایل قرآنی و روایی متعدد معلم قرآن هستند، مبین قرآن و عهده‌دار بیان جزئیات قوانین و تفصیل معارف و احکام شریعت باشند و دیگران نیز با اعمال روش آنان بتوانند مراد قرآن را از ظواهر آیاتش در حدی که در مقام بیان آن بوده است، بفهمند (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۹، ص ۱۹-۲۰).

از دیدگاه ایشان مطابق آیه ۴۴ سوره «نحل»، گفتار پیامبر ﷺ درباره همه آیات قرآن حجت است و قول کسانی که حجیت سخن پیامبر را مختص غیرنص و ظاهر می‌دانند و آن را تنها در مقام بیان متشابهات و اسرار کلام الهی حجت می‌دانند، درست نیست (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۲، ص ۲۶۱).

از منظر علامه، تفسیر هر آیه بی‌توجه به سایر آیات قرآن و روایات اهل بیت ﷺ، نتیجه‌ای جز انحراف از مسیر صحیح تفسیر و لغزیدن به پرتگاه «تفسیر به رأی» ندارد (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴، ص ۱۳۳).

جمع‌بندی و نتایج پژوهش

۱. علامه طباطبائی به‌عنوان مفسری برجسته، خدمات بزرگی به حوزه‌های علمیه، ایران و جهان اسلام کرد که در نوع خود با حرکت عظیم امام راحل در بنیان‌گذاری انقلاب شکوهمند اسلامی ایران قابل مقایسه است.
۲. علامه با تکیه بر آموزه‌های قرآن و اهل‌بیت ﷺ شاگردانی جامع تربیت کرد که هریک نقشی ارزنده در احیای تفسیر و فرهنگ قرآن، تثبیت پایه‌های فرهنگ دینی و مبارزه با فرهنگ‌های مهاجم داشته‌اند.
۳. علامه، خود را با سه موج سهمگین مواجه می‌دید: مادی‌گرایان و تجربه‌گرایانی که بی‌محابا به نفی و تأویل گزاره‌های دینی با معیارهای مادی می‌پرداختند؛ علم‌گرایانی که به تطبیق بی‌ضابطه گزاره‌های دینی بر نظریات و فرضیات علمی اقدام می‌کردند، و کسانی که با جمود بر ظاهر عبارات قرآن، گرفتار تشبیه و تجسیم در اوصاف الهی بودند. ایشان در مقابل این امواج ایستاد و در این زمینه توفیقات بسیار یافت.
۴. مجاهدت‌های علامه در آموزش، مستندسازی، ترویج و تحکیم روش «تفسیر قرآن به قرآن»، منجر به تربیت مفسرانی برجسته شد که هریک پرچمدار این روش از پایگاه حوزه علمیه قم بوده‌اند.
۵. هرچند *المیزان* اولین گام در پیمایش روش «تفسیر قرآن به قرآن» نیست، اما قطعاً بلندترین و محکم‌ترین گام است. جناب علامه در پیگیری این روش در *المیزان*، نوآوری‌های بسیاری دارد.
- ۶ صاحب *المیزان* با استفاده دقیق و فراوان از «قرینه سیاق» توانسته است ارتباط‌های ناپیدای معنایی بسیاری را میان آیات قرآن بیابد. استفاده علامه از «قرینه سیاق» در *المیزان* به لحاظ کمیت و کیفیت بی‌سابقه است.
۷. علامه *طباطبائی* با اعتقاد به انسجام و هماهنگی تام میان آیات قرآن، در تفسیرش بیشترین استفاده را از سایر آیات قرآن کرده و از سایر مفسران در این عرصه، پیش افتاده است. برای نمونه در سوره حمد تقریباً دوبرابر رقبای خود به سایر آیات قرآن استشهاد کرده است.
۸. علامه در تفسیر متشابهات قرآن به‌وفور بر محکمات تکیه کرده است. محکمات قرآنی از نظر ایشان آیاتی هستند که مشتمل بر اصول و بنیان‌های معارف قرآنی‌اند، نه صرفاً آیاتی که صریح در مقصودند. از این‌رو استفاده *المیزان* از آیات محکم نیز از این جهت با دیگران متفاوت است.
۹. از نگاه علامه، هندسه معارف قرآن «توحیدمحور» است و در این هندسه «غرر آیات» حکایتگر بنیادی‌ترین معارف توحیدی قرآن هستند. از این‌رو با تکیه بر آنها می‌توان تشابه را از چهره بسیاری از آیات قرآن زدود. این الگوی توحیدبنیان می‌تواند منشأ تحولی عظیم در تفسیر قرآن باشد.

۱۰. در این الگو تفسیر قرآن صرفاً با تکیه بر معاجم قرآنی و لغتنامه‌ها میسر نیست، بلکه باید ابتدا با تکیه بر غرر آیات، بنیادین‌ترین معارف قرآن را در هر سطح شناسایی کرد و سپس از آن معارف بنیانی برای فهم و شناسایی معارف روبنایی قرآن مدد جست.

۱۱. علامه با نگاهی غایت‌محور به تفسیر آیات قرآن پرداخته است. از نگاه ایشان تمام آیات قرآن هدفی مشترک را دنبال می‌کنند که همان «هدایت انسان به توحید خالص» است. این هدف با محوریت سوره‌ها به اغراض میانی تحلیل یافته و هر سوره در عین حال که غرضی ممتاز و متفاوت از سوره‌ای دیگر را دنبال می‌کند، در شبکه‌ای منظم تحقق همان هدف نهایی را پی می‌گیرد. نگاه غایت‌محور علامه به قرآن و تفسیر آن موجب شده است ایشان جایگاه هر آیه و هر سوره را در راستای غرض کلی آیات شناسایی کند و تفسیری منسجم و هماهنگ از آیات قرآن ارائه دهد.

۱۲. از نگاه علامه، قرآن از هندسه جامع معنایی و نظام منسجم توحیدی برخوردار است و می‌توان با موضوعات هفت‌گانه برگرفته از قرآن به تحلیل و بازخوانی آیات آن پرداخت. ایشان با تقسیم بدیع موضوعات قرآنی، توانسته است معارف متنوعی را از قرآن استخراج و در نظامی منسجم به تشنگان معارف قرآنی ارائه دهد.

۱۳. علامه طباطبائی در تفسیر خود، عنایتی ویژه به روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام دارد. ایشان با اتکا به روایات، معارف بلندی را از آیات قرآن استخراج کرده است. از منظر وی روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام روش آموز تفسیر قرآن، تجهیزکننده ذهن برای درک معارف متعالی قرآن، فصل‌الخطاب فهم آیات و مبین جزئیات و تفصیل معارف قرآن است.

۱۴. در مجموع، می‌توان با صدایی رسا گفت که صاحب‌المیزان با استفاده از دو میراث گرانبهای پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقشی بی‌بدیل و ماندگار در احیای تفسیر قرآن در سده اخیر حوزه علمیه قم ایفا کرده است.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، تحقیق و تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت.

آسوده، اسحاق، ۱۳۹۴، «تحلیل نظریه تکامل و بررسی پیامدهای آن از منظر سیدحسین نصر»، پژوهش‌های فلسفی کلامی، ش ۶۵ ص ۱۳۱-۱۵۲.

اسلامی، سیدحسن، ۱۳۸۶، *اندیشه‌نامه علامه باغی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

اشرفی، امیررضا و اکبر ساجدی، ۱۳۹۱، «تأملی دوباره در نظریه استقلال دلالتی قرآن»، *قرآن‌شناخت*، ش ۱۰، ص ۲۷-۴۶.

_____، ۱۳۸۷، «پیوستگی آیات قرآن و نقش آن در تفسیر از منظر علامه طباطبائی»، *قرآن‌شناخت*، ش ۲، ص ۲۵-۵۸.

_____، ۱۳۹۸، *مبانی تفسیری علامه طباطبائی در المیزان: مبانی مرتبط با متن قرآن*، نظارت علمی محمود رجیبی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

اوسی، علی، ۱۴۰۵ق، *الطباطبائی و منهجه فی تفسیره المیزان*، تهران، معاونت الرئاسه للعلاقات الدولية فی منظمة الاعلام الاسلامی.

بابایی، علی‌اکبر و همکاران، ۱۳۷۹، *روش‌شناسی تفسیر قرآن*، قم و تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.

_____، ۱۳۸۶، *مکاتب تفسیری*، قم و تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.

بازرگان، مهدی، ۱۳۸۸، *بازگشت به قرآن*، تنظیم و تنقیح بنیاد مهندس مهدی بازرگان، تهران، شرکت سهامی انتشار.

جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۱، *یادنامه مفسر کبیر استاد علامه سیدمحمدحسین طباطبائی*، مقاله سوم، جعفر سبحانی، نظری و گذری بر زندگانی استاد، قم، شفق.

جوادی‌آملی، عبدالله، ۱۳۸۳، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، ج ۲ (توحید در قرآن)، قم، اسراء.

حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین، ۱۴۲۱ق، *مهر تابان: یادنامه و مصاحبات تلمیذ و علامه: عالم ربانی علامه سیدمحمدحسین طباطبائی تبریزی*، چ چهارم، مشهد، علامه طباطبائی.

دفتر تنظیم و نشر مجموعه آثار علامه طباطبائی، بی‌تا، *شناخت‌نامه علامه طباطبائی*، قم، اسوه.

رحیمی، فروغ، ۱۳۹۳، «سنجش تولیدات علمی مرتبط با آثار و اندیشه‌های علامه طباطبائی؛ نمایه شده در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)»، *معرفت*، ش ۲۰۳، ص ۱۰۵-۱۱۲.

رشیدرضا، محمد، ۱۴۰۴ق، *تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)*، بیروت، دار المعرفه.

سبحانی، جعفر، ۱۴۱۲ق - الف، *الالهیات علی هدی الكتاب و السنه و العقل*، چ سوم، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.

_____، ۱۴۱۲ق - ب، *بحوث فی الملل و النحل*، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.

سحابی، پدالله، ۱۳۷۵، *خلقت انسان*، تهران، شرکت سهامی انتشار.

شنقیطی، محمدامین، ۱۴۲۷ق، *أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیه.

صالحی شهردی، محمدحسین و همکاران، ۱۳۹۲الف، «متن کاوی موضوعی رایانه‌ای قرآن کریم، برای کشف ارتباطات معنایی میان آیات، بر مبنای تفسیر المیزان»، *قرآن‌شناخت*، ش ۱۲، ص ۱۱۷-۱۵۲.

_____، ۱۳۹۲ب، *متن کاوی موضوعی قرآن کریم جهت کشف ارتباطات معنایی میان آیات، بر مبنای تفسیر المیزان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مازندران، دانشگاه علوم و فنون.

صدر، حسن، بی‌تا، *تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام*، دار الکتب العراقیه.

صدوق، محمدبن علی، ۱۳۹۸ق، *التوحید*، تحقیق و تصحیح هاشم حسینی، قم، جامعه مدرسین.

طالقانی، سیدمحمد، ۱۳۶۲، *پرتوی از قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۹، *قرآن در اسلام*، چ نهم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

_____، ۱۳۸۹، *بررسی‌های اسلامی*، به کوشش سیدهای خسروشاهی، چ سوم، قم، بوستان کتاب.

_____، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

_____، ۱۴۲۵ق، *تفسیر البیان فی الموافقه بین الحدیث و القرآن*، تحقیق اصغر ارادتی، قم، مکتب تنظیم و نشر آثار علامه طباطبائی.

- ، ۲۰۲۲م، *المیزان فی تفسیر القرآن*، روسی، ترجمه چرنینکو، تاراس گریگوری یویچ، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفیٰ، گریلینگ، ای. سی، ۱۴۰۲، *تاریخ فلسفه*، ترجمه خسرو جهاننداری، تهران، مازیار.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۵، *توحید در نظام عقیدتی و نظام ارزشی اسلام*، قم، شفق.
- ، ۱۳۸۶، *تمائشای فرزادگی و فروزندگی*، تدوین و نگارش غلامرضا گلی زواره، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- ، ۱۳۸۹ الف، *خداشناسی*، تحقیق و بازنگاری امیررضا اشرفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- ، ۱۳۸۹ ب، «المیزان و روایات تفسیری»، تهیه و تنظیم مهدی حسینیان قمی، *سمات*، ش ۳، ص ۹-۱۷.
- ، ۱۳۹۱، *آفتاب مطهر*، نگارش غلامرضا گلی زواره، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- ، ۱۳۹۸، *معارف قرآن ۳* (انسان‌شناسی)، چ نهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- ، بی‌تا، *سخنی پیرامون خلقت انسان از نظر قرآن*، نگارش محمود محمدی عراقی، قم، شفق.
- مکارم شیرازی، ناصر، بی‌تا، *فیلسوف‌نماها*، چ پانزدهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مهدوی‌راد محمدعلی، ۱۳۸۱، «جایگاه المیزان در میان تفاسیر»، *بینات*، ش ۳۴، ص ۹۸-۱۰۶.
- هاشم‌زاده، محمدعلی، ۱۳۸۱، «کتاب‌شناسی المیزان و علامه»، *بینات*، ش ۳۴، ص ۱۸۸-۲۰۷.
- هندی، سرسید احمدخان، بی‌تا، *تفسیر القرآن و هو الهدی و الفرقان*، ترجمه سیدمحمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران، کتابخانه و چاپخانه علمی.